

## نقد و بررسی نظریه «تحول انقلابی» جانسون

علی اکبر باقری\*

### چکیده

یکی از نظریه‌هایی که در مکتب کارکردی درباره انقلاب عرضه شده، نظریه چالمرز جانسون است. وی با اتکا به جامعه‌شناسی کارکردگرا، زمینه‌های بروز یک انقلاب را توضیح می‌دهد. ولی خود انقلاب را با تحلیلی روان‌شناسانه بازمی‌شناساند. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران، به عنوان یکی از شکوهمندترین و فراگیرترین انقلابات در دنیا، همواره مورد توجه صاحب‌نظران بوده است و تحلیل‌ها، تبیین‌ها و توصیف‌های متعددی از آن به عمل آمده است. برخی درصددند تا با استفاده از نظریه جانسون و با مقایسه و تطبیق شرایط خاص حاکم بر ایران عصر پهلوی، چنین نتیجه بگیرند که الگوی تحلیل «تحول انقلابی» جانسون تا حد زیادی با انقلاب اسلامی مطابقت دارد. در حالی که نظریه «تحول انقلابی» جانسون ضمن نادیده گرفتن نقش رهبری در انقلاب، در سه زمینه معنانشناسی، روش‌شناسی و نظریه‌سازی، دارای ضعف‌های اساسی می‌باشد. این پژوهش، تا با نقد این دیدگاه با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و شیوه کتابخانه‌ای، با نقد نظریه «تحول انقلابی» جانسون، انقلاب اسلامی را به عنوان پدیده‌ای ماورای این تحلیل‌ها مورد بررسی قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: تحول انقلابی، جانسون، انقلاب اسلامی، ارزش، تعادل، رهبری.

## مقدمه

رخداد انقلاب ذکر می‌کنند. برخی دیگر از اندیشمندان، از جمله چالمرز جانسون، ریشه‌های روان‌شناختی و فرهنگی انقلاب را مورد بررسی و تأکید قرار می‌دهند. در هر حال، باید دانست که انقلاب، یک پدیده چندوجهی است و ریشه‌ها و علل مختلفی دارد.

از سوی دیگر، در بررسی این پدیده به زمینه‌ها، علل زیربنایی و عوامل شتاب‌زا نیز باید توجه نمود. در این میان، برخی از نظریه‌پردازان داخلی انقلاب، با تحلیل و بررسی نظریه تحول انقلابی چالمرز جانسون، درصددند تا با مقایسه و تطبیق شرایط خاص حاکم بر ایران عصر پهلوی چنین نتیجه بگیرند که الگوی تحلیل «تحول انقلابی» جانسون تا حد زیادی با انقلاب اسلامی ایران مطابقت دارد.

تبیین‌های مختلف انقلاب، هر کدام فقط بعد خاص و محدودی را مورد توجه قرار داده و از این رو، از بررسی جامع و همه‌جانبه این پدیده عظیم غافل مانده‌اند. تبیین انقلاب همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی و رفتارهای انسانی مستلزم نگاهی جامع، و چندبعدی بوده و از این رو، برای بررسی این پدیده باید از رویکردهای مختلف بهره گرفت. در این میان، انقلاب اسلامی ایران پدیده‌ای نوظهور در عرصه بین‌المللی بوده و با هیچ‌یک از این نظریه‌های مطرح‌شده توسط نظریه‌پردازان غربی و یا پیروان داخلی آنها قابل تطبیق نمی‌باشد. انقلاب اسلامی ایران در نوع خود منحصر به فرد بوده و با صرف قواعد و ضوابط مطرح‌شده توسط این متفکران همخوانی ندارد.

نوشته حاضر می‌کوشد اثرات انقلاب اسلامی بر تحول و تغییر نظریات انقلاب و بخصوص بررسی موردی نظریه چالمرز جانسون و تطابق آن با انقلاب ایران را تحلیل کند.

انقلاب اسلامی ایران، به عنوان یکی از شکوهمندترین انقلابات دنیا و به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و فراگیرترین آنها، در دنیا همواره مورد توجه صاحب‌نظران بوده است. به همین دلیل، تحلیل‌ها، تبیین‌ها و توصیف‌های متعددی از آن به عمل آمده است. بدیهی است که همه تبیین‌ها و تحلیل‌ها مستدل، منطقی و همه‌جانبه نبوده و کاستی‌ها و نواقصی را نیز دربر دارد.

ضمن اینکه پدیده انقلاب اسلامی به دلیل عظمت و پیچیدگی و چندلایه‌ای بودنش، به ظرف زمانی چندین ساله و مطالعه منابع بسیار از دانش‌های مختلف جامعه‌شناسی، تاریخ فلسفه، علوم دینی، علوم تربیتی، علوم سیاسی و علم روان‌شناسی و نیز یک گروه تحقیقی کارآزموده و علاقه‌مند نیاز دارد؛ چراکه این تحقیق از نوع یک تحقیق میان‌رشته‌ای است که با همکاری تنگاتنگ همه متخصصان امور فوق امکان‌پذیر و میسر می‌شود. در واقع، می‌توان گفت که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بستر مناسبی برای آزمون‌پذیری نظریه‌های انقلاب، و زمینه دگرگونی و تغییر بسیاری از نظریه‌های انقلاب را فراهم نمود. باید اذعان داشت که نظریه‌پردازان مختلف انقلاب، پدیده انقلاب را با تبیین‌های سیاسی، اقتصادی، روان‌شناسی، فرهنگی و... مورد بررسی قرار داده و تلاش کرده‌اند چرایی، زمینه‌های وقوع، و پیامدهای انقلاب را ریشه‌یابی کرده و حتی به پیش‌بینی وقوع انقلاب در جوامع آماده و دارای شرایط انقلابی، پردازند. تبیین‌های سیاسی، بیشتر به بحث نبود آزادی و خفقان سیاسی در دوران پیش از انقلاب تکیه نموده و انقلاب را بازتاب آزادی‌خواهی توده‌های انقلابی و انقلابیون آزادیخواه می‌دانند. از سوی دیگر، تبیین‌گران اقتصادی، نابسامانی اوضاع معیشتی، فقر، توزیع ناعادلانه منابع و ثروت کشور و... را به عنوان علل

### تعریف انقلاب

برای وارد شدن به بحث انقلاب، بجاست ابتدا تعریف انقلاب را از فرهنگ معین از نظر بگذرانیم: «انقلاب از نظر لغوی به معنای تغییر، تحول، برگشتگی و تبدیل است و از بعد سیاسی به معنای شورش عده‌ای برای واژگون کردن حکومت موجود و ایجاد حکومتی نو است.»<sup>(۴)</sup>

با مراجعه به قرآن در خصوص انقلاب، می‌بینیم از نظر قرآن، جوامع در نهایت امر به سوی امن و نعمت و رفاه و استخلاف صالحان در زمین، میل خواهند کرد. در این رابطه، آیه ۴ سوره «قصص» وعده می‌دهد: مؤمنان و نیکوکاران در زمین پیروز خواهند شد و به امن و ایمن خواهند رسید.

الهام گرفتن از قرآن و پیشوایان دینی، ما را به تبیین و تحلیل علل و عوامل بروز انقلابات رهنمون کرده و چراغی فروزان فرا راه بررسی و تفحص در انقلابات، روشن می‌کند. باشد تا به مدد این چراغ فروزان، از این بررسی مقصود نهایی حاصل شود.

در مورد تعریف اصطلاحی انقلاب، نظریات متعددی از جانب اندیشمندان مطرح گردیده است. آیت‌الله مصباح انقلاب را به مفهوم نوعی از تحول و دگرگونی اجتماعی می‌داند.<sup>(۵)</sup> دکتر منوچهر محمدی در کتاب **تحلیلی بر انقلاب اسلامی**، انقلاب‌ها را نوعی از تحولات و تغییرات سیاسی - اجتماعی می‌شمارد.<sup>(۶)</sup> حسین

بشیریه در کتاب **انقلاب و بسیج سیاسی**، انقلاب را نوع بسیار ویژه‌ای از منازعه سیاسی یا طبقه خاصی از منازعات سیاسی تلقی کرده و در نهایت می‌گوید: «انقلاب منازعه‌ای خشونت‌آمیز برای قبضه قدرت در درون واحد سیاسی مستقلی است که در طی آن، گروه‌های خارج از بلوک قدرت دست به بسیج توده‌ای می‌زنند و در صورت پیروزی قدرت را در دست می‌گیرند.»<sup>(۷)</sup>

سؤال اصلی مقاله این است: نظریه تحول انقلابی جانسون

تا چه حدی با واقعیات انقلاب اسلامی سازگار می‌باشد؟ با توجه به مطالب فوق، در بررسی حاضر که مطالعه انقلاب اسلامی و نظریه انقلاب چالمرز جانسون مدنظر می‌باشد، کوشش وافر به عمل آمده است تا بتوان با بررسی تعریف انقلاب از دیدگاه جانسون و تطبیق آن با انقلاب اسلامی ایران و ابعاد مختلف آن، همخوانی یا عدم هماهنگی این نظریه با پدیده انقلاب اسلامی، مورد بررسی قرار گیرد.

پیش از این پژوهش، کارهایی در این زمینه انجام شده است که از جمله آنها می‌توان به کتاب **تئوری‌های انقلاب** اشاره کرد. این کتاب، نظریه‌های انقلاب را بررسی نموده و مختصر نقدی نیز ارائه کرده است.<sup>(۱)</sup> از دیگر آثار، می‌توان به اثری با عنوان «تبیین انقلاب اسلامی ایران بر اساس تئوری تحول انقلابی چالمرز جانسون» اشاره کرد که نویسنده سعی وافر در انطباق شرایط انقلاب اسلامی با نظریه تحول انقلابی جانسون نموده است.<sup>(۲)</sup> دکتر منوچهر محمدی دیگر نظریه پرداز است که در ضمن برخی آثار خویش به این امر پرداخته است.<sup>(۳)</sup>

در این تحقیق، از روش توصیفی برای بازشناسی تحولات و از روش تحلیلی برای فهم چگونگی نقش این تحولات در رشد چالش‌های نظری بهره گرفته شده است و ابزار جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای می‌باشد.

در این نوشتار پس از تعریف انقلاب از دیدگاه نظریه پردازان انقلاب، اصل نظریه جانسون توضیح داده شده و سپس با سنجش این نظریه با واقعیات انقلاب اسلامی، به نقد و بررسی آن پرداخته شده است و در نهایت، با ارائه دورنمایی از اسلام جامع‌نگر، در مقام نتیجه‌گیری بر ناکارآمدی این نظریه در تحلیل و بررسی انقلاب اسلامی ایران تأکید گردیده است.

مفهومی که ما از انقلاب در نظر داریم، همین معنای تغییرات و تحول اجتماعی است، که انقلاب را در قالب تحولات نظام اجتماعی می‌بیند.

### نظریه چالمرز جانسون

یکی از نظریه‌هایی که در مکتب کارکردی درباره انقلاب عرضه شده، نظریه چالمرز جانسون است. در میان نظریه‌های انقلاب، نظریه تحول انقلابی جانسون به این دلیل که به خود پدیده انقلاب توجه کرده حایز اهمیت بسیار است. وی با اتکا به جامعه‌شناسی کارکردگرا زمینه‌های بروز یک انقلاب را توضیح می‌دهد، ولی خود انقلاب را با تحلیلی روان‌شناسانه باز می‌شناساند.

جانسون دو کتاب مهم دارد که عبارتند از: **انقلاب و نظام اجتماعی و تحول انقلابی**. کتاب اخیر، مهم‌ترین کتاب اوست، که در آن الگویی از انقلاب ارائه کرده است. در واقع، نظرات جانسون نزدیک به نظرات پارسونز

است. از این رو، برای پی بردن به نظرات جانسون، باید نظرات پارسونز را خوب فهمید. نظرات پارسونز در مقابل نظرات مارکس و مارکسیست مطرح می‌شود. از دیدگاه پارسونز، هر نظام اجتماعی برای استمرار وجود و بقای خود نیازمند تأمین چهار متغیر کارکردی است: انطباق، نیل به هدف، همبستگی حقوقی و حل منازعه و همبستگی فرهنگی.<sup>(۸)</sup>

جانسون در کتاب اول خود **(انقلاب و نظام اجتماعی)**، به طبقه‌بندی انقلاب می‌پردازد و به نوعی ماهیت انقلاب را مشخص می‌کند. در کتاب دوم خود **(تحول انقلابی)**، بیشتر بر الگوی انقلاب و مصالحه‌ناپذیری نخبگان تمرکز دارد. الگویی که او از انقلاب ارائه می‌دهد بر پایه مقوله ارزش‌ها از نظر پارسونز است که تأثیر دو مقوله را روی هم بررسی می‌کند:

۱. ارزش‌ها؛<sup>(۹)</sup>

۲. محیط (انقلاب در محیط اجتماعی رخ می‌دهد). جانسون بر استمرار نقش‌ها و ساخت‌ها برای تداوم حیات اجتماعی تأکید می‌ورزد. در ادامه، با توجه ویژه بر نقش تعیین‌کننده هنجارها، معتقد است که مهم‌ترین عملکرد نظام هنجاری، مشروعیت‌بخشیدن به قدرت است. جانسون معتقد است که فشار بیش از حد یک جامعه می‌تواند جامعه را از حالت تعادل خارج کند. «برهم‌ریختگی سازمان یک نظام اجتماعی - فرهنگی ممکن است به واسطه اصابت یک فشار یا مجموعه‌ای از فشارهای مختلف بر آن بروز کند که آن را از حدود توانایی خود برای حفظ تعادل خارج می‌سازد.»<sup>(۱۰)</sup>

جانسون کار خود را با این اصل آغاز می‌کند که انقلاب باید در ارتباط با نظام اجتماعی بخصوصی که در آن واقع شده مورد بررسی قرار گیرد و تجزیه و تحلیل انقلاب مرتبط با بررسی کارکرد جامعه بوده و هرگونه تلاشی برای مجزا ساختن این دو، فایده چندانی نخواهد داشت.<sup>(۱۱)</sup>

به نظر جانسون، انقلاب‌ها عبارتند از: «تلاش‌های موفق یا ناموفق که به منظور ایجاد تغییرات در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می‌پذیرد.»<sup>(۱۲)</sup> وجود تعادل در نظریه جانسون و به طور کلی در دیدگاه کارکردگرایی - ساختاری شرط بقا و دوام یک جامعه است. از نظر وی، هماهنگی، همخوانی و تعادل میان ارزش‌ها به عنوان یک مقوله فراگیر از یک طرف و هنجارها و نقش‌ها از طرف دیگر، باعث تداوم حیات اجتماعی جامعه می‌شود. به نظر جانسون، هرگاه منابع تغییر بر یک نظام اجتماعی تأثیر گذارد، بروز یکی از دو حالت قطعی است: یا هماهنگی و تطابق عناصر مختلف با هم، موفق خواهد شد که دوام نظام را تأمین کند، یا ظرفیت انطباق نظام موجود توانایی ایجاد هماهنگی‌های لازم را نخواهد داشت که در چنین صورتی، بین ارزش‌ها

کارکرد جامعه بوده و هرگونه تلاشی برای مجزا ساختن این دو چندان فایده‌ای نخواهد داشت.<sup>(۱۶)</sup>

نظام اجتماعی از نظر کارکردگرایان عبارت است از مجموعه عناصر متغیر که وابستگی متقابل داشته و در حالت تعادلند<sup>(۱۷)</sup> و علت بقای جامعه وحدت ناشی از ارزش‌های مشترک است؛ به این معنا که جامعه از گروهی افراد تشکیل شده که درباره ارزش‌های بخصوص اتفاق نظر دارند و درباره آنچه درست یا نادرست انگاشته می‌شود یکسان می‌اندیشند.<sup>(۱۸)</sup> در این نظریه، «ارزش» مفهوم کلیدی است. ارزش‌ها تعیین‌کننده اهداف جامعه‌اند و بین افراد جامعه همبستگی ایجاد می‌کنند.<sup>(۱۹)</sup>

از نظر جانسون، جامعه زمانی در وضعیت تعادلی است که ارزش‌ها و شرایط محیطی آن سازگار باشند. جامعه متعادل، به طور مرتب تأثیراتی از اعضای خود و از خارج می‌پذیرد و مجموع این دو، آن را به هماهنگی ساختن نحوه تقسیم کار با ارزش‌های خود وامی‌دارد. چنین جامعه‌ای می‌تواند به طور تدریجی تحت تأثیر پدیده‌های جدید، سلیقه‌های تازه و نفوذ فرهنگی از خارج قرار بگیرد و بدون تجربه کردن انقلاب، دایم دستخوش تغییر و تحول شود. البته تا زمانی که هماهنگی بین ارزش‌ها و شرایط محیطی آن حفظ گردد این نوع تحولات تدریجی را تغییرات تکاملی می‌نامیم.<sup>(۲۰)</sup>

در واقع، به نظر جانسون، انقلاب تحولی ساختاری و نتیجه ناهماهنگی میان ارزش‌ها و محیط است.<sup>(۲۱)</sup> به نظر وی، انقلاب را باید در زمینه نظام‌های اجتماعی مطالعه کرد و اساساً جامعه‌شناسی ثبات پیش از جامعه‌شناسی انقلاب می‌آید. در درون یک نظام اجتماعی متعادل ممکن است تغییراتی پدید آید و در نتیجه، تعادل نظام به هم بخورد. تغییر اساساً چهار منبع دارد:

۱. منابع خارجی تغییر در ارزش‌ها؛ مانند ورود عقاید

و شرایط محیطی فاصله ایجاد شده و ناهماهنگی بین آنها به مختل شدن حالت تعادلی منجر خواهد شد.<sup>(۱۳)</sup>

جانسون مطابق همین چارچوب نظری، نظریه انقلاب خود را تدوین می‌کند. طبق نگرش سیستمی - کارکردی جانسون، نظم خصیصه ذاتی جامعه است و هر آنچه برهم‌زننده نظم موجود باشد انحراف قلمداد می‌شود. وی این حالت را عارضه یا آسیب فرهنگی - روانی می‌خواند. از نظر جانسون، انقلاب زمانی بروز می‌کند که تغییر در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، از حمایت عناصر ارزش‌گذار و فرهنگی برای مشروعیت خویش محروم باشد.<sup>(۱۴)</sup>

از سوی دیگر، جانسون در نظریه تحول انقلابی خویش با تحلیل و بررسی امور مربوط به روان‌شناسی اجتماعی، چنین نتیجه می‌گیرد که جرم، جنایت، و سایر انواع کجروی، از جمله انقلاب، از لحاظ عملکرد اجتماعی به منزله نوعی بیماری محسوب می‌گردد. خلاصه اینکه به نظر وی، زمانی که اعتماد به رژیم چندان کاهش یابد که استفاده از قدرت سیاسی بی‌فایده به نظر برسد و اعتبار افرادی که اداره و فرمان‌روایی جامعه را در دست دارند تنها متکی به استفاده آنان از زور باشد و امکان تحول آرام و منظم در جامعه هم منتفی باشد، انقلاب اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.<sup>(۱۵)</sup>

جانسون انقلاب را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند و آن را از دیدگاه جامعه‌شناختی بررسی می‌کند. وی از جمله جامعه‌شناسانی است که در مکتب اصالت کارکرد، نظریه انقلاب عرضه کرده است. به نظر او، نخستین وظیفه‌ای که باید در مطالعه و بررسی انقلاب به طور عام و نمونه‌های خاص آن در نظر گرفت، این است که انقلاب را در ارتباط با نظام اجتماعی بخصوصی که آن را احاطه کرده است، بررسی کنیم. تجزیه و تحلیل انقلاب مرتبط با بررسی

و ایدئولوژی‌های خارجی به درون جامعه متعادل؛

۲. منابع داخلی تغییر در ارزش‌ها؛ مثل پیدایش عقاید و یا مصلحان در درون نظام؛

۳. منابع خارجی تغییر در محیط؛ مانند تأثیری که انقلاب صنعتی بر جوامع گوناگون گذاشت؛

۴. منابع داخلی تغییر در محیط؛ مانند رشد جمعیت و یا پیدایش گروه‌های جدید.

به نظر جانسون، ممکن است این تغییرات از طریق اعطای امتیازات و یا پذیرش تحولات، کنترل شوند و در نتیجه، تعادل میان محیط و ارزش‌ها اعاده شود. اما اگر چنین کنترلی به عمل نیاید، وضعیتی پیش می‌آید که نویسنده آن را «اختلالات چندگانه» می‌نامد. در این وضعیت، که جامعه به خودی خود متعادل نیست، گروه حاکم باید به اعمال زور برای حفظ انسجام جامعه متوسل شود. نتیجه چنین سیاستی ائتلاف منابع قدرت به وسیله رژیم است که موجب از دست رفتن مشروعیت سیاسی دستگاه قدرت نیز می‌شود. بدین ترتیب، گروه حاکمه سرسختی که زیربار پذیرفتن دگرگونی‌های نو نمی‌رود، با وضعیتی انقلابی مواجه می‌شود که مرکب از اختلالات چندجانبه و ائتلاف منابع قدرت و خدشه در مشروعیت است. از نظر ساختاری و یا کارکردی، این وضعیت شرایط لازم برای وقوع انقلاب را فراهم می‌کند. اما شرط کافی برای وقوع انقلاب، ناتوانی گروه حاکم در کاربرد وسایل زور و سرکوب است.

با ذکر این شرط اخیر، جانسون به نظریه سیاسی یا رئالیستی انقلاب نزدیک می‌شود؛ اما اساساً به نظر او، انقلاب و تحول ساختاری، نتیجه ناهماهنگی میان ارزش‌ها و محیط است.<sup>(۲۲)</sup> در واقع، به نظر جانسون، انقلاب وقتی روی می‌دهد که یک دولت مشروعیت، اعتبار و اعتماد خود را نزد ملت خود از دست بدهد. این

حالت هنگامی اتفاق می‌افتد که دولت به ارزش‌های اجتماعی حاکم در میان مردم توجه نکند. در نتیجه، یک ناهماهنگی غیرکارکردی بین نظام اجتماعی و دولت و یا نظام حاکم پیش می‌آید.

جانسون نظریات خود را بر یک استعاره آشنا، جذاب، و گمراه‌کننده مبتنی می‌سازد؛ یعنی بین انقلاب و خشونت سیاسی با فجایع طبیعی همانند انفجار و زمین‌لرزه پیوند برقرار نموده است. این الگو به جای اینکه انقلاب را یک پدیده سیاسی در نظر بگیرد، آن را به منزله فوران غیرعقلانی پرخاشگری‌های نامشخص می‌پندارد. وی انقلاب را خشونتی می‌داند که معطوف به یکی از اهداف تغییر حکومت و رهبری جامعه، تغییر رژیم و شکل حکومت و یا تغییر جامعه، شامل تغییر ساختارهای اجتماعی، نظام کنترل مالکیت و سلطه طبقاتی و ارزش‌های مسلط جامعه است.

وی معتقد است: یک نظام اجتماعی وقتی دچار بحران می‌شود که ارزش‌های اجتماعی «سینکرونیزه» نشوند؛ یعنی مانند چرخ‌دنده‌های ماشین، دنده‌ها جا نروند. این ناهماهنگی هنگامی پیش می‌آید که ارزش‌های جدید و نامتناسب با نظام اجتماعی (یعنی ارزش‌های مغایر با ارزش‌های سنتی) وارد جامعه شوند. وقتی فرایند و جریان انقلاب آغاز شود، آن‌گاه این جریان توسط عوامل شتاب‌بخش تقویت می‌شود. مهم‌ترین عوامل شتاب‌بخش عبارتند از:

۱. پیدایش یک رهبر قوی الهام‌دهنده یا پیامبر؛
۲. تشکیل یک سازمان نظامی انقلابی مخفی؛
۳. شکست ارتش در یک جنگ که موجب تضعیف روحیه و سازمان آن شود.<sup>(۲۳)</sup>

خلاصه دیدگاه جانسون درباره انقلاب‌ها چنین است: انقلاب‌ها اساساً نتیجه پیدایش ناهماهنگی بین محیط و

بحث‌های قدیمی فلسفی است و در اینجا، منظور ما از تحولات اجتماعی در واقع، تصور مفهوم مخالف استمرار و استواری نظام سیاسی - اجتماعی است.

به نظر می‌رسد دو دسته متغیر در وقوع تحول انقلابی در جامعه ایرانی دارای نقش و اثرند: اول، متغیرهای زمینه‌ای که ناشی از ساختار مذهبی - تاریخی جامعه می‌باشند و به صورت ثابت و درازمدت ایفای نقش می‌کنند. این دسته از متغیرها به طور مشخص در تشیع و روحیه ایرانی نمود پیدا می‌کنند. دوم، متغیرهای نهایی که در شرایط عینی و مادی جامعه و نیز مبانی فکری انقلاب نمود می‌یابند، و در قالب عوامل غیرثابت، شروط لازم و کافی تحول انقلابی را فراهم می‌کنند. سازوکار و ترکیب این متغیرها، ساختارها و عوامل به این صورت است که ابتدا شرایط مادی و عینی انقلاب (موجبات نارضایتی مردم) در جامعه ایجاد می‌شود و طی یک دوره زمانی نسبتاً طولانی تداوم یافته و توسط حکومت مرتفع نمی‌شود.

آن‌گاه نخبگان و رهبران انقلابی (خارج از ساختار حاکمیت) با تکیه بر مذهب شیعه و روحیه ایرانی (به عنوان منابع و ظرفیت انقلابی) به ارائه ایدئولوژی انقلاب می‌پردازند و با نكوهش وضع موجود، جامعه کمال مطلوبی را نوید می‌دهند که مشکلات موجود را نداشته باشد. احتمال موفقیت و پذیرش عمومی این ایدئولوژی و آرمان جدید، به میزان هماهنگی و سازگاری آن با ساختارها و متغیرهای زمینه‌ای جامعه (تشیع و ایرانی‌بودن) بستگی دارد.

از نظر جانسون، مدرنیته کردن جامعه و ورود فناوری جدید، تحولات سریعی به بار می‌آورد که باعث ورود ارزش‌های جدید نامتناسب با نظام اجتماعی (ارزش‌های مغایر با ارزش‌های سنتی) و عدم توجه دولت به ارزش‌های جدید حاکم شده، و همچنین از دست دادن

ارزش‌ها در نظام اجتماع است. تعادل نظام اجتماع در نتیجه اثر چهار منبع بر هم می‌خورد:

الف. تغییر ارزش‌ها با منشأ خارجی؛

ب. تغییر ارزش‌ها با منشأ داخلی؛

ج. تغییر محیط با منشأ خارجی (مثل تأثیری که انقلاب صنعتی بر جوامع گوناگون گذاشت)؛

د. تغییر محیط با منشأ داخلی (مثل رشد جمعیت و یا پیدایش گروه‌های جدید).<sup>(۲۴)</sup>

علاوه بر این، انقلاب‌ها را باید با ویژگی‌های اجتماعی آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و خشونت و دگرگونی را چهره‌های متمایز از آن شمرد. در حقیقت، انقلاب، اعمال استراتژی خشونت برای دگرگونی در ساختار اجتماعی است. از نظر جانسون، خشونت به عنوان وجه مهم در انقلاب به قدری مهم است که در کتاب **انقلاب و نظام اجتماعی** می‌گوید: آن دسته از تحولات اجتماعی که با تغییر و خشونت آغاز نمی‌شود انقلاب نیست، بلکه نمونه‌ای از اشکال تحول اجتماعی است. انقلاب‌های موفق در نهایت، ارزش‌های اجتماعی نظام را با محیط منطبق می‌سازند. در دیدگاه جانسون، انقلاب‌ها یا تحولات تکاملی، تنها زمانی رخ می‌دهند که اقتدار پیش از انقلاب مشروعیت خود را از دست بدهد.<sup>(۲۵)</sup> نظریه جانسون را می‌توان در این امور خلاصه کرد: عدم تعادل ارزشی - محیطی (رکود قدرت) + انعطاف ناپذیری نخبگان حکومتی + عوامل شتاب‌زا = انقلاب

### نسبت نظریه جانسون با انقلاب اسلامی

معمولاً همه متفکران و اندیشمندان سیاسی - اجتماعی که نظام آرمانی و کمال مطلوبی را ترسیم می‌کنند، نحوه تغییر و تبدل آن را نیز پیش‌بینی می‌کنند. به عبارت دیگر، تحول و ثبات دو روی یک سکه‌اند. موضوع ثبات و تحول از

مدرن وارداتی، تحولات سریع در برخی از ابعاد جامعه را در پی داشت که با خود، ارزش‌های جدید نامتناسب با نظام اجتماعی و مغایر با ارزش‌های سنتی را آورده بود. حکومت نیز سرمست از تحولات صوری و نضج ارزش‌های جدید در بین قشر نوکیسه و بی‌توجهی عمدی به ارزش‌های سنتی جامعه، مشروعیت خود را از دست داد که این، موجب نوعی ناهماهنگی و عدم کارکرد مناسب بسیاری از پدیده‌های اجتماعی شد.

در این هنگام، وجود یک رهبری قوی (امام خمینی) و وجود مردمی انقلابی، باایمان و اعتقاد مذهبی در درجه اول و وجود یک سازمان شبه‌نظامی انقلابی (رقیق) در درجه دوم و ارتشی که ریشه مردمی داشت و از آنها جدا نبود و سران آن نیز تربیت نظامی مستقل از شخصیت شاه و آمریکا نداشتند تا خود مستقل (در بین بی‌تصمیمی‌های شاه و چراغ سبزه‌های آمریکا) دست به اقدام زنند، فرایند انقلاب اجتناب‌ناپذیر بود و سیل بنیان‌کن انقلاب، همه آن دستاوردهای رژیم استبدادی و همچنین هرم قدرت را از بین برد. به این ترتیب، مدرنیزه کردن صوری جامعه توسط رژیم شاه، ناهماهنگی ایجاد کرد و این ناهماهنگی خود به عنوان یکی از عوامل به وجودآورنده انقلاب اسلامی در ایران شد.

در مقابل این نوع تفکر باید گفت: در ایران، عدم تعادلی که می‌تواند به عنوان یک عامل انقلاب در نظر گرفته شود، از اواخر سال ۱۳۵۶ تا حدودی در اقصای مختلف اجتماعی قابل مشاهده بود. شعارهای مردم، اعتصابات عمومی، تظاهرات‌ها و غیره همگی حاکی از این عدم تعادل بود.

اما درباره انعطاف‌پذیری نخبگان حکومتی باید گفت که برخلاف نظر جانسون، این امر بسته به شرایط موجود (گاه ثبات و گاه تشدید بی‌ثباتی) بر نوع عقاید عمومی و

مشروعیت نظام می‌شود که ناهماهنگی غیرکارکردی نیز به وجود می‌آورد. حال در صورت وجود یک رهبر قوی و یا یک سازمان نظامی انقلابی و یا وجود شرایطی که به واسطه آن، ارتش دچار شکست و یا تضعیف روحیه شده باشد، وقوع انقلاب در این جامعه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. با توجه به این بخش از نظریه جانسون، برخی درصددند با مقایسه و تطبیق شرایط خاص حاکم بر ایران عصر پهلوی چنین نتیجه بگیرند که الگوی تحلیل «تحول انقلابی» جانسون تا حد زیادی با انقلاب اسلامی مطابقت دارد.

یکی از نویسندگانی که در این زمینه نظریه‌پردازی کرده و سعی در تطبیق نظریه جانسون با انقلاب اسلامی ایران نموده، در این باره می‌گوید: «رژیم پهلوی، با اتخاذ یکسری سیاست‌ها و اقدامات نادرست فرهنگی، هنجارها و ارزش‌های عمیق حاکم بر جامعه را یکسره نادیده گرفت و رو به سوی غرب‌زدگی صرف و پیگیری سیاست‌های شبه‌مدرنیزاسیون و سکولاریزاسیون نمود که نتیجه آن، ایجاد وضعیتی بی‌ثبات و شکل‌گیری جامعه‌ای نامتعادل گردید که طی آن، ارزش‌های جامعه با واقعیت‌های محیطی سازگاری و هماهنگی نداشت. در این دوران، اگرچه وضعیت معیشتی و رفاهی مردم تقریباً خوب و مساعد بود، اما آن چیزی که برای مردم ارزش محسوب می‌شد، در واقعیت‌های محیطی نادیده گرفته می‌شد و این امر باعث گردید که مردم نهایتاً به این نتیجه برسند که وضع موجود، توان برآورده ساختن خواست‌های آنها را که مبتنی بر ارزش‌هایشان بود، ندارد و بروز یکسری عوامل شتاب‌زا به عنوان جرقه‌ای بود که در نهایت موجب وقوع انقلاب اسلامی شد.»<sup>(۲۶)</sup>

این طیف از تحلیلگران معتقدند که جامعه ایرانی در شرف انقلاب اسلامی به صورتی مصنوعی و ناقص تحت مدرنیزه شدن قرار گرفته بود و فناوری جدید و



چندجانبه و مصالحه‌ناپذیری نخبگان را، که باعث افول قدرت و از دست رفتن اقتدار می‌شود، بیان می‌کند، در واقع، به شرایط لازم برای انقلاب اشاره دارد. جانسون معتقد است در مورد انقلاب نمی‌توان پیش‌بینی کرد. در واقع، الگوی او از انقلاب، تعلیلی است که بر اساس آن، می‌توان فرضیاتی را آزمود و به استنتاج نظریه دست زد. می‌توان گفت: الگوی او بیشتر شبیه به الگوی توصیفی است و تنها به سلسله‌اموری پرداخته که باعث انقلاب می‌شود. علاوه بر این، جانسون در حفظ مشروعیت، بر نقش نخبگان تأکید می‌کند و معتقد است که اقدامات نخبگان مشروعیت را کاهش یا افزایش می‌دهد و یک رابطه مستقیم بین اقتدار و استفاده از زور وجود دارد. هرچه نظام برای حفظ موقعیت خود از زور بیشتری استفاده کند احتمال بیشتری می‌رود که در چشم توده مشروعیت خود را از دست بدهد. در مقابل این بخش از نظریه جانسون می‌توان گفت: گاهی ممکن است استفاده بیش از حد زور توسط رژیم باعث اقتدار بیشتر رژیم شود و در نهایت، این اقدام آنها، یعنی کاربرد بیش از حد زور، کارساز افتد و مشروعیت را مستقر کند. او در بیان علل انقلاب، افول و از بین رفتن اقتدار را علل انقلاب می‌داند؛ یعنی انقلاب را متغیر تابع می‌داند و این دو علت لازم، متغیرهای مستقل برای تبیین وقوع انقلاب است. اما در حالی که او شورش یا قیام موفقیت‌آمیز یا ناموفق را نیز انقلاب می‌داند، ممکن است چنین قیامی باعث زوال قدرت و از بین رفتن اقتدار شود، نه اینکه فقط کاهش اقتدار نخبگان در صورت پذیرفتن تغییرات و کاربرد زور باعث انقلاب گردد.

جانسون دو اصل «تعیین‌کنندگی ارزش‌ها» و «ذاتی بودن تعادل» را که از عناصر اصلی دیدگاه کارکردگرایی ساختی در مورد جامعه هستند، مفروض انگاشته است،<sup>(۲۸)</sup> در حالی که این‌گونه مفروضات پایه و اساس

فرهنگ عامه، جایگاه حکومت در بین مردم و سابقه تاریخی آن و تجربیات مردم در رابطه با رژیم سیاسی بستگی دارد. به طور کلی، اگر در کشوری روحیه انقلابی در مردم پدیدار گردد که به یک ایدئولوژی انقلابی و اصیل پیوند خورده باشد، بسیار محتمل است که انجام اصلاحات در برقراری ثبات با شکست مواجه شود. جانسون با ذکر این نکته که انعطاف‌پذیری تعادل را باز می‌گرداند، مطلب را بسی ساده انگاشته است. وی حتی نگفته که انعطاف‌پذیری باید به موقع باشد.

در ایران، طی سال ۱۳۵۷ رژیم شاه انعطاف‌هایی از خود نشان داد؛ تغییر نخست‌وزیران، آزادی بخشی از زندانیان سیاسی، آزادی‌های کنترل‌شده مطبوعات، بحث‌های مجلس شورا، بازگرداندن تاریخ به هجری شمسی بازداشت تعدادی از مقامات مانند هویدا و نصیری، سخنرانی شاه مبنی بر اینکه صدای انقلاب ملت ایران را شنیده است، فرار شاه به خارج از کشور و... اما هیچ‌یک از اینها نه تنها اثر نبخشید، بلکه همگی بر شدت انقلاب افزودند. درباره نقش عوامل شتاب‌زا نیز باید گفت: رژیم شاه، به ویژه پس از فرمان امام خمینی علیه السلام مبنی بر فرار نظامیان و پیوستن آنها به مردم، دچار گسیختگی نیروهای نظامی و فرار رده‌های مختلف آن گردید.

بر اساس نظریه جانسون، در ایران سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ هرچند شرط سوم وجود داشت، اما به این دلیل که شرط دوم وقوع انقلاب، یعنی انعطاف‌ناپذیری نخبگان حکومتی، وجود نداشت، باید تعادل به جامعه بازمی‌گشت، اما چنین نشد و هر روز بر شدت انقلاب افزوده گشت.<sup>(۲۷)</sup>

## نقد

جانسون در تحلیلش از انقلاب، به بیان الگوی تعلیلی (رابطه بین متغیرها) می‌پردازد. زمانی که بدکارکردی

اجتماعی، نادیده گرفته شدن این مقوله را در مباحث کارکردگرایی ساختی، ناشی از ماهیت خود این مکتب می‌داند. به نظر وی، در چهارچوب این مکتب، «دگرگونی، یک انحراف و یک تجربه آسیب‌زا تلقی می‌شود.»<sup>(۳۰)</sup>

از سوی دیگر، باید گفت که جانسون اساساً به دنبال درک علل یا منشأ انقلابات نبوده است، بلکه از پیش، انقلاب را شاخص انحراف و کجروی اجتماعی می‌دانسته و آن را به همین عنوان مورد بررسی قرار داده است.<sup>(۳۱)</sup> علاوه بر این، در این نظریه از طرفی، انقلاب را امری قابل اجتناب معرفی می‌کند، و از سوی دیگر، بر ضروری بودن و اجتناب‌ناپذیر بودن آن در صورت فراهم بودن شرایط تأکید می‌ورزد. ضمن اینکه برخلاف نظریه جانسون، روند امور به گونه‌ای که وی پیش‌بینی نموده است پیش نخواهد رفت؛ چراکه انعطاف‌پذیری نخبگان حکومتی گاه ثبات و گاه عدم ثبات و تشدید انقلابات را در پی می‌آورد.

این نظریه، بر خصوصیات فردی رهبر انقلاب نقش چندانی قایل نیست، حال آنکه در نظریه‌پردازی‌های انقلاب نقش رهبری را نمی‌تون نادیده گرفت.<sup>(۳۲)</sup> علاوه بر مشکلات مزبور، می‌توان به ضعف‌های نظریه «تحول انقلابی» در سه زمینه معنانشناسی، روش‌شناسی و نظریه‌سازی، اشاره کرد. از نظر معنایی، نظریه جانسون فاقد استمرار در به‌کارگیری واژگان است. تعبیر متعدد و ناهمخوان وی از «ایدئولوژی» و «انقلاب» بیانگر ضعف عمده‌ای در مفهوم‌شناسی وی است. از نظر روش‌شناسی، وی دچار تقلیل‌گرایی از یک‌سو، و تحمل آرای خود بر اندیشمندان نامی از سوی دیگر، شده است. از نظر محتوایی، بروز آشکار ضعف نظری «تحول انقلابی» را می‌توان در ایجاد رابطه نظری بین «ارزش»، «ایدئولوژی»، «تعادل» و «انحراف» دید.

کافی برای تأمین الزامات نظریه‌سازی اجتماعی ندارند. از نظر جانسون، انقلاب زمانی رخ می‌دهد که ارزش‌ها و محیط با هم ناهماهنگ باشند، اما بعد از انقلاب این ارزش‌ها و محیط با هم، همخوانی می‌یابند، هرچند که انقلابیون برای برکناری گروه حاکم ناموفق باشند.

در واقع، باید عنایت داشته باشیم که وی یک کارکردگراست و بیشتر به ثبات اهمیت می‌دهد و در تحول انقلابی سعی دارد ثبات اجتماعی را مناسب نشان دهد، ولی بیشتر شاخص‌هایی را که مطرح می‌کند برهم‌زننده ثبات است. از دیگر ضعف‌های نظری نظریه «تحول انقلابی» رابطه بین ارزش، تعادل، ایدئولوژی و انحراف اجتماعی است. جانسون قایل به وجود رابطه خاصی بین «ارزش و تعادل» از یک‌سو و «ایدئولوژی» و «انحراف» از سوی دیگر است. در اینجا، بحث در مورد این دو نوع رابطه از نظر محتوایی است. دو رابطه مذکور، از دو نظر دچار اشکال است. رابطه نظری بین «ارزش» و «ایدئولوژی» با «تعادل» و «انحراف» متناقض است. این ارتباط فرض شده بین ارزش و تعادل یا ایدئولوژی و انحراف حاصل ذهنیت خاص کارکردگرایان است نه مبتنی بر مبنایی دیگر. تناقض موجود در این رابطه دوگانه به این نکته برمی‌گردد که مفهوم ارزش، که در مجموعه نظری جانسون دارای محوریت است، چیزی نیست جز همان ایدئولوژی. منتها ایدئولوژیک بودن ارزش‌ها یا مورد غفلت جانسون قرار گرفته یا وی از آن اجتناب کرده است. در هر دو حال، وی دچار تناقض است؛ زیرا ارزش را عامل ثبات و تعادل نظام سیاسی می‌داند؛ یعنی کارکردی ایدئولوژیک برای ارزش‌ها قایل است، اما در عین حال، ایدئولوژی را عامل ایجاد انحراف اجتماعی می‌شناسد.<sup>(۲۹)</sup>

رابرت لور در مطالعه خود در خصوص دیدگاه مکاتب مختلف جامعه‌شناسی در مورد دگرگونی

اصلی و اساسی قیام مردم، این بود که شاه نسبت به نابودی ارزش‌های مسلط جامعه ملت که از مذهب و آیین آنها سرچشمه گرفته بود، قیام کرد و به همین دلیل بود که با جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی امت مسلمان ایران، دیگر مجالی برای صبر و تحمل در مقابل سایر ناملازمات اجتماعی و اقتصادی وجود نداشت.<sup>(۳۸)</sup> اموری مانند حذف قید اسلام و قسم به قرآن در شرایط داوطلبان انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مخالفت با روحانیت و تغییر تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی، از مظاهر سیاست‌های اسلام‌زدایی شاه می‌باشند.<sup>(۳۹)</sup>

این نظریه بر جامعیت اسلام و نقش تعالیم اسلام در پیدایش انقلاب اسلامی ایران تأکید می‌کند. چنین تفسیری از دین اسلام و تبیین ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن، مهم‌ترین تلاش علمی اندیشوران و متفکران اسلامی معاصر، همچون علامه طباطبائی و شهید مطهری بود که منشأ شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران شد.<sup>(۴۰)</sup>

مهم‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی متأثر از تعالیم ناب انبیای الهی، توجه دادن انسان به ابعاد معنوی اوست، و همین ویژگی است که این حرکت را نسبت به حرکت‌های دیگر کاملاً متمایز کرده و انسانیت انسان را مورد توجه قرار می‌دهد. آیت‌الله مصباح در مورد نقش مکتب در پیروزی انقلاب اسلامی می‌گوید: «در این پدیده عظیم تاریخی، علی‌رغم تحلیل‌های فراوانی که دوست و دشمن در این دو دهه انجام داده‌اند، هنوز زوایای ناشناخته زیادی وجود دارد و مکتب تشیع نقشی اساسی در پیدایش آن داشته است.»<sup>(۴۱)</sup> ایشان حتی وحدت به وجود آمده در میان اقشار مختلف جامعه ایرانی آن روز را هم به سبب متکی بودن آن بر مکتب متعالی تشیع می‌داند.

شهید مطهری در تحلیل ماهیت و عوامل ایجاد انقلاب‌ها، سه نظریه را مطرح می‌کند:

نهایت اینکه حداکثر کاری که جانسون در «تحول انقلابی» انجام داده، تلفیقی سست و بی‌انسجام از مفروضات جامعه‌شناختی با مقولات روان‌شناختی، برای ارائه تفسیری آسیب‌شناسانه از «انقلاب» است.<sup>(۳۳)</sup>

### جامعیت اسلام و انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی، پدیده‌ای بود که به دلیل پیچیدگی‌ها و خصوصیات ویژه‌اش، نظریات مختلفی پیرامون آن ارائه شد.<sup>(۳۴)</sup> درباره علل اصلی پیروزی انقلاب، بین اندیشمندان این رشته و نیروهای درگیر در انقلاب، اتفاق نظر وجود ندارد و با تکیه بر عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی و سیاسی، نظریات متفاوتی مطرح شده است.<sup>(۳۵)</sup>

به طور کلی، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، دیدگاه علمی غالب نظریه‌پردازی‌های انقلاب این بود که انقلاب پدیده‌ای متعلق به مدرنیته است که به کاهش نقش مذهب در جامعه یا سکولاریزه شدن جامعه، افزایش توقعات فزاینده اقتصادی و عدم نوسازی سیاسی معطوف است. اما پیروزی انقلاب اسلامی تحولات گسترده‌ای در نظریه‌های انقلاب به وجود آورد و موجب گردید مفاهیمی که تا پیش از این در نظریه‌پردازی‌ها مورد توجه قرار نمی‌گرفت، به طور فعال در عرصه نظریه‌پردازی در حوزه انقلاب وارد شود.<sup>(۳۶)</sup>

در مقابل این نظریات، گروهی از محققان، واقع‌بینانه به عامل مذهب و جامعیت اسلام در مواجهه با حکومت‌های استبدادی و توانایی آن در رهبری، گسترش بیداری، روحیه انقلابی و بسیج نهضت‌های اصیل مردمی توجه کرده، ضمن پذیرش دخالت عوامل مختلف در تکوین انقلاب اسلامی، اسلام‌خواهی مردم و اسلام‌زدایی شاه را عامل اصلی آن می‌دانند.<sup>(۳۷)</sup> در این دیدگاه، «علت

یک نظریه این است که روح و ماهیت تمام انقلاب‌ها، اقتصادی و مادی است؛ طبعاً آرمان چنین انقلابی، رسیدن به جامعه‌ای است که در آن از شکاف‌های طبقاتی، اثری نباشد؛ یعنی رسیدن به جامعه‌ای بی طبقه. نظریه دوم، این است که انقلاب، هنگامی می‌تواند انسانی باشد که ماهیتی آزادی‌خواهانه و سیاسی داشته باشد نه ماهیتی اقتصادی؛ چون این امکان هست (که) در جامعه‌ای، شکم‌ها را سیر بکنند و گرسنگی‌ها را تا حدی و یا به طور کلی از بین ببرند، ولی به مردم حق آزادی ندهند؛ حق دخالت در سرنوشت خود و حق اظهارنظر و اظهار عقیده را از آنها سلب بکنند.

در چنین جامعه‌ای، مردم برای کسب این حقوق از دست‌رفته، قیام می‌کنند و انقلاب به راه می‌اندازند و به این ترتیب، انقلابی نه با ماهیت اقتصادی، بلکه با ماهیتی دموکراتیک و لیبرالی به وجود می‌آورند. انقلاب اسلامی در شرایطی بروز نمود که هیچ خطر و مشکلی از خارج مرزهای قدرت سیاسی حاکم را تهدید نمی‌کرد. و انقلابیون و قدرت اجتماعی شکل‌گرفته در ایران بر اساس خیزش مذهبی به رهبری علما و روحانیون بدون تأیید یا حمایت بین‌المللی مبارزه خود را برای سرنگونی رژیم شاه آغاز نموده و شدت بخشیدند و با تکیه بر مردم موفق شدند رژیمی را سرنگون کنند که تا روزهای آخر مورد حمایت بین‌المللی قرار داشت.

علاوه بر دو نوع ماهیتی که ذکر کردیم، انقلاب می‌تواند ماهیتی اعتقادی و ایدئولوژیکی داشته باشد؛ بدین معنی که مردمی که به یک مکتب، ایمان و اعتقاد دارند و به ارزش‌های معنوی آن

مکتب، شدیداً وابسته هستند، وقتی که مکتب خود را در معرض آسیب می‌بینند و وقتی آن را آماج حمله‌های بنیان‌برافکن می‌بینند، خشمگین و ناراضی از آسیب‌هایی که بر پیکر مکتب وارد شده، دست به قیام می‌زنند. انقلاب این مردم، ربطی به سیر یا گرسنه بودن شکمشان و یا ربطی به داشتن یا نداشتن آزادی سیاسی ندارد؛ زیرا ممکن است اینان هم شکمشان سیر باشد و هم آزادی سیاسی داشته باشند، اما از آنجا که مکتبی را که در آرزو و آرمان آن هستند، استقراریافته می‌بینند، برمی‌خیزند و قیام می‌کنند. (۴۲)

در واقع، انقلاب اسلامی ایران سه مفهوم بدیع را وارد عرصه نظریه‌پردازی انقلاب نمود و تحولی شگرف در حوزه نظریه‌پردازی انقلابات به وجود آورد. این سه مفهوم عبارتند از:

۱. رهبری مذهبی؛

۲. ایدئولوژی اسلامی؛

۳. بسیج اقشار مختلف مردم.

ولی رهبری در انقلاب اسلامی مسئله‌ای برتر از این مقام و منزلت است. چنان‌که روند انقلاب اسلامی از آغاز نهضت تا پیروزی نشان می‌دهد، تأثیر شخصیت امام خمینی علیه السلام در انقلاب اسلامی بیش از نقش یک رهبری بوده است. چهره امام خمینی علیه السلام پیش از آنکه به عنوان رهبر نهضت در نظر آورده شود، بیش از هر چیز به منزله یک مرجع تقلید بود و مردم ایشان را به عنوان یک مرجعیت دینی می‌شناختند. تاریخ ایران مشحون از حضور روحانیان و مجتهدان بزرگی است که همت خود را صرف بیداری و آگاه‌سازی مردم نموده‌اند. اما امام خمینی علیه السلام، مجتهد و فقیه بی‌بدیلی بود که با تکیه بر دو پایه مقتضیات زمان و مکان در قرن افول دین‌داری و معنوی،

بعدها نسخه آن را به اسلام سپرد و مقامات ایرانی در سمت دیوانی، به خدمت امپراتوری‌های عربی درآمدند؛ اما در ایران، از همین اسلام، مذهبی بیرون آمده است که به ملتی که در مقابل دولت ایستاده است، قدرت مقاومت و روحیه مبارزه بخشیده است.<sup>(۴۷)</sup> بر این اساس، مفهوم معنویت‌گرایی سیاسی، قلب تحلیل فوکو از انقلاب اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. به نظر وی، روح انقلاب اسلامی، در این حقیقت یافت می‌شود که ایرانی‌ها از خلال انقلاب خود، در جست‌وجوی ایجاد تحول و تغییر در خویش بودند. هدف اصلی آنان، ایجاد یک تحول بنیادین در وجوه فردی و اجتماعی، حیات اجتماعی و سیاسی و در نحوه تفکر و شیوه نگرش بود. آنان، راه اصلاح را در اسلام یافتند و اسلام برای آنان، هم دوی درد فردی و هم درمان بیماری‌ها و نواقص جمعی بود.<sup>(۴۸)</sup>

در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی و آگاهی دادن به مردم، سه مرکز بسیار مهم نقش تعیین‌کننده داشتند. این سه کانون عبارت بودند از: مساجد، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها که بعد از مراکز ثقل کانون‌های مبارزه علیه رژیم پهلوی توانستند در تعمیق، گسترش آرمان‌ها و انسجام و وحدت اقشار مختلف نقش بسیار مهمی را ایفا نمایند. در اسلام مساجد همواره به عنوان کانون وحدت و همبستگی مسلمانان نقش بسیار مهمی در بسیج نیروها داشتند و در پیروزی انقلاب اسلامی نیز به نقطه کانونی نیروهای انقلاب تبدیل گردیدند. در این دوره مساجد به مراکز نیرومند پشتیبانی و عملیاتی انقلاب تبدیل شدند. در کنار مساجد، حوزه‌های علمیه نیز نقش بسیار مهمی در پیشبرد آرمان‌های اسلام و انقلاب ایفا نمودند. استقلال سیاسی و اقتصادی حوزه‌های علمیه تشیع همواره به فقها و علما این امکان را می‌داد که بدون هرگونه ترس و واژه در زمینه بروز اختلال در کار حوزه از سوی دستگاه حاکم

انقلابی را به نام خدا در ایران به پیروزی رسانید، به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران برجسته دنیا، قرن بیستم را «قرن خمینی» نامیدند.<sup>(۴۳)</sup>

از سوی دیگر، باید خاطر نشان ساخت که انقلاب اسلامی ایران در شرایطی به پیروزی رسید که به اعتراف اکثر تحلیلگران، نظام شاهنشاهی و سازمان‌های اطلاعاتی در اوج قدرت و تثبیت شده به نظر می‌رسیدند و توانایی برخورد شدید و قاطع با کوچک‌ترین مخالفت و معارضه‌ای را در خود می‌دیدند. در چنین شرایطی بود که گروه‌های اجتماعی برای به زانو درآوردن چنین نظامی، باید براساس برنامه‌ریزی و بسیج تمام نیروها و قربانی کردن بسیاری از نیروهای انقلابی بسیج شده، این نظام مقتدر حاکم را سرنگون سازند.<sup>(۴۴)</sup>

به همین دلیل است که *تدا اسکاچپل* به هنگام بررسی انقلاب‌هایی همچون روسیه و فرانسه، معتقد است که آن انقلاب‌ها آمدند نه اینکه ساخته شوند، ولی انقلاب اسلامی ایران نیامد، بلکه با توجه به شرایط سخت و پیچیده موجود ساخته شد.<sup>(۴۵)</sup> از این رو، او معتقد است: جای هیچ شک و تردیدی نیست که علل بروز انقلاب ایران با انقلاب‌های دیگر مانند فرانسه و یا چین بسیار متفاوت بوده و دارای اختلافی فاحش می‌باشد.<sup>(۴۶)</sup> بر اساس همین مقایسه‌ها، به جرئت می‌توان گفت که عظمت و موقعیت منحصر به فرد انقلاب اسلامی ایران مانع از آن است که نظریات تجربه‌شده در انقلاب‌های گذشته در مورد این انقلاب نیز صادق باشد.

فوکو، یکی از اندیشمندان غربی، معتقد است: اسلام شیعی، تنها عنصری است که به انقلابیون، نیرویی مقاومت‌ناپذیر در مقابل رژیم شاه بخشیده است. وی می‌نویسد: سرنوشت عجیبی دارد این ایران؛ در صبحدم تاریخ، این کشور، دولت و سازمان اداری را پدید آورد؛

شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» راه نویی را در جهان امروزی که به شدت به ظلمت گرایش پیدا کرده بود، باز کرد. پس، در تعریف و مفهوم انقلاب اسلامی چنین باید گفت: انقلاب اسلامی انقلابی است در بستر اسلام و مکتب تشیع، و اساس آن بعثت و عاشورا و ظهور منجی است که علیه همه حاکمیت غرب قیام کرد و خواستار قدرت در جهت برقراری معنویت و عدالت در جامعه است و استقلال و آزادی را در پرتو اسلام و شریعت و احکام اسلامی معنا می‌بخشد. انقلابی است کاملاً اسلامی و به دور از هرگونه شائبه‌های بهره‌گیری از غرب و غربیان و فرهنگ مدرنیته و پس از آن.

در یک کلمه، انقلاب اسلامی، کوششی در عینیت بخشیدن به اسلام و احکام اسلامی در جامعه است، تلاشی در جهت تحقق ظهور منجی آخرالزمان با ارائه چهره‌ای از قدرت و حکومت، که در آن، معنویت و عدالت اصل اصیل و رکن اساسی سیاست و حکومت است. آری، انقلاب اسلامی اراده معطوف به معنویت و عدالت در زیر سایه احکام اسلامی است. (۴۹)

### نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران با ماهیت دینی و مذهبی خود ناکارآمدی نظریه‌های نوین انقلاب را برای تحلیل و تبیین انقلابات عصر جدید به اثبات رسانید و به همه صاحب‌نظران پدیده انقلاب ثابت نمود که نمی‌توان بدون توجه به ساختار فرهنگی و دینی کشورها و ملت‌ها از پنجره نظریه به آنها نگریست.

به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی، به دلیل ماهیت مذهبی آن و به دلیل اینکه در جهان سکولار به وقوع پیوست، نظریه‌های مختلف رایج در مورد انقلاب را به چالش کشید. مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی در این

عکس‌العمل لازم را داشته باشند. روحانیان حوزه‌های علمیه سراسر کشور و در رأس آنها روحانیان حوزه علمیه قم با افشاگری و بیان حقایق نقش بسیار مهمی در بسیج قشرهای مختلف مردم و پیروزی انقلاب داشتند، و به یکی از مهم‌ترین مراکز ثقل مبارزه علیه رژیم پهلوی تبدیل گردیدند و راه را برای پیروزی انقلاب هموارتر نمودند.

در حقیقت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که انقلاب اسلامی، انقلابی است که ریشه در بعثت پیامبر اکرم ﷺ و قیام عاشورا دارد و هدف آن، گسترش معنویت و عدالت در جامعه و مبارزه با ظلم و فساد است و از این لحاظ، مقدمه ظهور محسوب می‌شود. از این رو، انقلاب اسلامی نه تنها برآمده از مدرنیسم و مدرنیته نبوده و حتی انقلابی پست‌مدرن هم نیست، بلکه انقلابی کاملاً دینی و سنتی است که علیه همه حاکمیت غرب به پا خاسته و در اسلام و معنویت‌گرایی و عدالت‌خواهی اسلام ریشه دارد؛ انقلابی که محور آن اسلام و مکتب تشیع و سرمشق آن راه و روش حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) است و براساس محرم پا گرفته است. تظاهرات و راهپیمایی‌های میلیونی ملت ایران در روزهای عید فطر، تاسوعا، عاشورا، اربعین، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، برگزاری چهلم‌ها برای شهدای حوادث مختلف که به فلج شدن رژیم انجامید، همگی نشان از ریشه اسلامی آن دارد.

انقلاب اسلامی به هیچ وجه و امدار انقلاب‌های مدرن و شبه‌مدرن معاصر نیست، بلکه و امدار مقام بعثت و عاشورا و ظهور منجی است؛ انقلابی که برای برپایی عدالت و معنویت - همان هدف انبیا - برپا شد و مبارزه با حکومت پهلوی و استعمار را به این دلیل بر خود فرض شمرد که انبیای الهی مبارزه با طاغوتیان زمان خود را ضروری می‌دانستند. انقلابی که بر پایه رهبری دینی و مرجعیت شیعه، نایب امام زمان (عج) شکل گرفت و با

پی‌نوشت‌ها .....

- ۱- ر.ک: مصطفی ملکوتیان، *تئوری‌های انقلاب*، ص ۱۲۸.
- ۲- ر.ک: نورالدین اکبری، «تبیین انقلاب اسلامی ایران براساس تئوری تحول انقلابی چالمرز جانسون»، کتاب *ماه علوم اجتماعی*، ش ۲۳، بهمن ۱۳۸۸.
- ۳- ر.ک: منوچهر محمدی، *انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها*، ص ۳۰؛ همو، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، ص ۲۰.
- ۴- ر.ک: محمد معین، *فرهنگ معین*.
- ۵- محمدتقی مصباح، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، ص ۳۶۹.
- ۶- منوچهر محمدی، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، ص ۲۰.
- ۷- حسین بشیریه، *انقلاب و بسیج سیاسی*، ص ۵.
- ۸- سعید کریمی، *تئوری‌کارکردگرایی ساختاری و انقلاب اسلامی*، ص ۷.
- ۹- شایان ذکر است که منظور کارکردگرایان از ارزش، همان باورهای اجتماعی است و ضرورتاً ربطی به اصول اخلاقی ندارد.
- ۱۰- ابوالقاسم طاهری، *تاریخ‌اندیشمندان سیاسی در غرب*، ص ۱۱۷.
- ۱۱- چالمرز جانسون، *تحول انقلابی*، ص ۱۸.
- ۱۲- همان، ص ۱۷.
- ۱۳- همان، ص ۳۷.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- همان، ص ۲۸.
- ۱۶- همان، ص ۱۸.
- ۱۷- همان، ص ۵۳.
- ۱۸- همان، ص ۳۵.
- ۱۹- ویلیام کوهن، *نظریه‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، ص ۱۳۰.
- ۲۰- چالمرز جانسون، *تحول انقلابی*، ص ۷۰.
- ۲۱- حسین بشیریه، همان، ص ۵۳.
- ۲۲- حسین بشیریه، همان، ص ۵۲-۵۳.
- ۲۳- فرامرز رفیع‌پور، *توسعه و تضاد*، ص ۴۲.
- ۲۴- منوچهر محمدی، *انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها*، ص ۳۰.
- ۲۵- چالمرز جانسون، *تحول انقلابی*، ص ۲۸-۲۹.
- ۲۶- نورالدین اکبری، همان، ص ۹۷.
- ۲۷- محمد پزشکی و همکاران، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، ص ۱۵۶.
- ۲۸- چالمرز جانسون، *تحول انقلابی*، ص ۸۹-۹۰.
- ۲۹- همان.
- ۳۰- رابرت لور، *دیدگاه‌هایی درباره‌ی دگرگونی اجتماعی*، ترجمه ک. سیدامامی، ص ۷۷.
- ۳۱- همان، ص ۳۷.
- ۳۲- محمدتقی مصباح، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، ص ۴۷.
- ۳۳- عباس منوچهری، «کارکردگرایی و نظریه‌ی انقلاب نقدی بر نظریه‌ی تحول انقلابی چالمرز جانسون»، *مدرس علوم انسانی*، ش ۴، ص ۱۶۶.
- ۳۴- ر.ک: حاتم قادری، *موقعیت سرمدی امام خمینی*، ج ۸ (امام

حوزه، وارد کردن عنصر «دین» به این مطالعات بود. یکی از نظریات مطرح در جهان غرب و محیط‌های علمی داخلی، نظریه‌ی کارکردی «تحول انقلابی» چالمرز جانسون می‌باشد. وی در این نظریه، انقلاب را نتیجه‌ی ناهمگونی و عدم تعادل مابین ارزش‌های حاکم بر یک جامعه با محیط آن می‌خواند. در چنین شرایطی، تعادل موجود در جامعه از بین رفته و در اثر آن، جامعه دچار انحطاط و بحران و در نهایت انقلاب می‌شود. این نظریه طرف‌دارانی هم در داخل ایران دارد که سعی وافر کرده‌اند تا انقلاب اسلامی ایران را در سال ۱۹۷۹م را با این الگو تطبیق و مقایسه کرده و بین علل وقوع آن با نظریه‌ی تحول انقلاب این‌همانی ایجاد کنند. در این تحقیق، ناکارآمد بودن این‌گونه نظریات در قبال انقلاب اسلامی ایران به اثبات رسید.

هرچند ممکن است برخی از شاخص‌هایی که این نظریه ارائه می‌کند با انقلاب اسلامی ایران هماهنگ باشد، اما در واقع، نمی‌توان به طور کامل تمام جوانب انقلاب ایران را با نظریه‌ی جانسون تحلیل نمود. در حقیقت، باید گفت که پدیده‌ی انقلاب اسلامی به دلیل عظمت و پیچیدگی و چندلایه‌ای بودنش، همچنین به خاطر دخیل بودن عوامل متعددی در آن، با تمسک به هیچ‌یک از نظریه‌های موجود، نمی‌توان آن را تحلیل و بررسی کرد. مهم‌ترین مسئله‌ای که نظریه‌ی جانسون از آن غافل مانده، نقش رهبری در انقلاب است که باید گفت در هیچ‌یک از انقلاب‌ها، بخصوص انقلاب اسلامی ایران، نمی‌توان نقش مؤثر و حیاتی رهبری را نادیده گرفت.

در نهایت، لازم به ذکر است که زمان برای بررسی تأثیرات و بازتاب‌های انقلاب اسلامی شاید بسیار زود باشد و گذر زمان، به ما تأثیرات این انقلاب را در این زمینه‌ها بیشتر نشان خواهد داد.

- خمینی و حکومت اسلامی)، ص ۳۱۵-۳۲۷.
- ۳۵- ر.ک: **رهیافت نظری بر انقلاب اسلامی**، ص ۲۹۶-۳۰۹.
- ۳۶- **حجت‌الله تقوی**، «تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر نظریه‌های انقلاب»، **معارف**، ص ۲۰۸.
- ۳۷- ر.ک: **عباسعلی عمیدزنجانی**، **انقلاب اسلامی ایران و ریشه‌های آن**، ص ۵۷۲.
- ۳۸- **منوچهر محمدی**، **تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران**، ص ۸۸.
- ۳۹- ر.ک: **سیدحمید روحانی**، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ۱۰۱۱-۱۰۳۹.
- ۴۰- ر.ک: **عبدالحسین خسروپناه**، **اسلام جامع‌نگر و انقلاب اسلامی ایران**، ص ۴۰.
- ۴۱- **محمدتقی مصباح**، **انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن**، ص ۱۳۲.
- ۴۲- ر.ک: **مرتضی مطهری**، **پیرامون انقلاب اسلامی**، ص ۴۱-۴۲؛ **همو**، **نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر**، ص ۶۵-۶۶.
- ۴۳- **علی دارابی**، **۲۵ گفتار پیرامون انقلاب اسلامی**، ص ۹.
- ۴۴- **منوچهر محمدی**، **بررسی نظریه تبدیل انقلاب به نظام در انقلاب اسلامی**، ص ۴۴۹.
- ۴۵- ر.ک: **ندا اسکاچیل**، **دولت‌ها و انقلابات اجتماعی**، ترجمه محمد رویین‌تن.
- ۴۶- **منوچهر محمدی**، **انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه**، ص ۳۰۵.
- ۴۷- **جعفر خوشروزاده**، «میشل فوکو و انقلاب اسلامی؛ رویکردی فرهنگی از منظر چهره‌های قدرت»، **اندیشه انقلاب اسلامی**، ش ۸۷.
- ۴۸- **میشل فوکو**، **ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟**، ترجمه حسین معصومی همدانی، ص ۶۴.
- ۴۹- **عبدالله جاسبی**، **تشکیل فراگیر**، ج ۲، ص ۱۰۱.
- منابع** .....
- **اسکاچیل**، **ندا**، **دولت‌ها و انقلابات اجتماعی**، ترجمه مجید رویین‌تن، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
- **اکبری**، **نورالدین**، «تبیین انقلاب اسلامی ایران بر اساس تئوری تحول انقلابی چالمرز جانسون»، **کتاب ماه**، ش ۲۳، بهمن ۱۳۸۸.
- **بشیریه**، **حسین**، **انقلاب و بسیج سیاسی**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- **پزشکی**، **محمد و همکاران**، **انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن**، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷.
- **جاسبی**، **عبدالله**، **تشکیل فراگیر، مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی**، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- **جانسون**، **چالمرز**، **تحول انقلابی**، ترجمه یاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- **خسروپناه**، **عبدالحسین**، **اسلام جامع‌نگر و انقلاب اسلامی ایران**، مجموعه مقالات، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۷.
- **خوشروزاده**، **جعفر**، «میشل فوکو و انقلاب اسلامی؛ رویکردی فرهنگی از منظر چهره‌های قدرت»، **اندیشه انقلاب اسلامی**، ش ۸۷.
- **دارابی**، **علی**، **۲۵ گفتار پیرامون انقلاب اسلامی**، تهران، دفتر شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
- **رفع‌پور**، **فرامرز**، **توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل علل پیدایش انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران**، تهران، سهامی انتشار، ۱۳۷۹.
- **روحانی**، **سیدحمید**، **نهضت امام خمینی**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- **رهیافت نظری بر انقلاب اسلامی**، مجموعه مقالات، قم، معارف، ۱۳۷۹.
- **طاهری**، **ابوالقاسم**، **تاریخ اندیشه سیاسی در غرب**، تهران، قومس، ۱۳۷۰.
- **عمیدزنجانی**، **عباسعلی**، **انقلاب اسلامی ایران و ریشه‌های آن**، تهران، کتاب سیاسی، ۱۳۶۸.
- **فوکو**، **میشل**، **ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟**، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس، ۱۳۷۷.
- **کوهن**، **آلویین استانفورد**، **تئوری‌های انقلاب**، ترجمه علیرضا طیب، تهران، قومس، ۱۳۸۹.
- **لور**، **رابرت**، **دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی**، ترجمه ک. سیدامامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- **محمدی**، **منوچهر**، **تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران**، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- \_\_\_\_، **انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها**، قم، معارف، ۱۳۸۰.
- **مصباح**، **محمدتقی**، **انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
- \_\_\_\_، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
- **مطهری**، **مرتضی**، **نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر**، تهران، صدرا، ۱۳۶۷.
- \_\_\_\_، **پیرامون جمهوری اسلامی**، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.
- **ملکوتیان**، **مصطفی**، **سیری در نظریه‌های انقلاب**، تهران، قومس، ۱۳۷۲.
- **منوچهری**، **عباس**، **نظریه‌های انقلاب**، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
- \_\_\_\_، «کارکردگرایی و نظریه انقلاب نقدی بر نظریه تحول انقلابی چالمرز جانسون»، **مدرس علوم انسانی**، ش ۴، پاییز ۱۳۷۶.